

نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی

سال هشتم، شماره اول، شماره ترتیبی 14، بهار و تابستان 1395

تاریخ وصول: 94/6/1

تاریخ اصلاحات: 95/9/15 و 95/9/28

تاریخ پذیرش: 95/10/18

صص 53-70

انسان‌مداری و بازنمود آن در تعریف حیوانات در فرهنگ فارسی معین تحلیلی در چارچوب انگاره‌زبان‌شناسی زیست بومی

مریم السادات غیاثیان*

اکبر شیرینی**

چکیده

زبان‌شناسی زیست‌بومی رویکردی نوین در پژوهش‌های زبانی است که به تبیین چرایی و چگونگی تأثیرگذاری کردارهای زبانی بر رفتار اجتماعی سخن‌وران زبانی و پیامدهای آن بر محیط‌زیست و گونه‌های زیستی می‌پردازد. بررسی جایگاه انسان و شیوه‌بازنمایی حیوانات در فرهنگ فارسی معین بر اساس دستاوردهای زبان‌شناسی زیست‌بومی هدف این پژوهش است. این مقاله بر آن است تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد: چگونه می‌توان انسان‌مداری حاکم در فرهنگ فارسی معین را در قالب یک انگاره پویای زبانی توصیف کرد؟ ملاک‌های به کار گرفته شده در تعریف حیوانات در این فرهنگ چیست؟ رابطه این ملاک‌ها با پدیداری و پایداری مشکلات زیستی در کشورمان چگونه است؟ بدین منظور به بررسی تقابل انسان و محیط زیست و چگونگی بازنمود آن در فرهنگ فارسی معین می‌پردازیم. برای واکاوی انسان‌مداری، تمامی اسامی حیواناتی که در مجموعه چهار جلدی "فرهنگ فارسی معین" معرفی شده‌اند، مورد بررسی قرار گرفته و نتایج در چهارچوب انگاره‌پیشنهادی تجزیه و تحلیل شده‌است. براساس یافته‌ها، کارکردهای اقتصادی، آرامش‌خاطر و ویژگی‌های فیزیکی حیوانات مهم‌ترین شاخصه‌های بازنمایی حیوانات در این فرهنگ می‌باشد. رمزگشایی از انسان‌مداری نهادینه شده در فرهنگ فارسی‌زبان‌ها، آگاهی بخشی در مورد اهمیت گونه‌های زیستی و ضرورت بروز رسانی تعاریف حیوانات به منظور بازتاب دغدغه‌های زیستی مهم‌ترین دستاوردهای پژوهش پیش‌رو می‌باشد.

کلید واژه‌ها: گفتمان، زبان‌شناسی زیست‌بومی، تکامل فرهنگی، انسان‌مداری، فرهنگ واژگان زبان فارسی

1. مقدمه

زبان‌شناسی زیست‌بومی¹ رویکردی نوین در پژوهش‌های زبانی است که با تمرکز بر مشکلات فرهنگی، اجتماعی و زیست‌محیطی پیش‌روی انسان، به انتقاد از موضوع و اهداف زبان‌شناسی صورت‌گرا در سده بیستم می‌پردازد (کوتو²، 2014). در این دوره، دستیابی به نظریه‌های جامع‌تر، روش‌های بهتر، بینش عمیق‌تر و چشم‌اندازهای گسترده‌تر تبدیل به آرمان‌های پژوهشی محققان شد؛ و افرادی چون سوسور، یلمزلف و چامسکی در سامان‌دهی سازه‌های یک نظام زبانی و دستیابی به نظریه‌زبانی از کارکردهای واقعی زبان غفلت کردند. دستاوردهای پژوهشی این دانشمندان، زبان‌شناسی را به سوی آزمون‌های حس-زوده³ نشانده؛ به سوی زبان‌شناسی بدون «نقشه‌راه». به نظر می‌رسد تنها راه برون‌رفت از این برهوت بیکران نظریه‌های زبانی، توجه به نشانه‌های حیات‌بخش طبیعت است؛ که به صورت اندیشه‌ای پویا زبان را به زندگی و زندگی را به زبان پیوند می‌دهد (استیفنسن و فیل⁴، 2013). در چند دهه اخیر، زبان‌شناسی زیست‌بومی بخشی از این وظیفه خطیر را برعهده گرفته است. در همه این سال‌ها، زبان‌شناسان زیست‌بومی تلاش داشته‌اند تا ضرورت توجه به زیست‌بوم را به عنوان «نقشه‌راه» در مطالعات زبان‌شناختی خاطر نشان کنند.

در سال‌های اخیر شدت بحران‌های زیست‌محیطی و گستردگی آنها به حدی بوده است که گروهی از زبان‌شناسان بر آن شده‌اند تا با بازاندیشی ماهیت و ساختار این مشکلات، از منظری تازه به واکاوی مشکلات بپردازند: نوع ارتباط و تعامل انسان با محیط پیرامونش سبب شکل‌گیری چه نظام‌های اندیشگانی شده است؟ بازتاب این نظام‌های فکری با سبک زندگی آدمی یا فرهنگ چگونه بوده است؟ زبان به عنوان مهم‌ترین دستاورد فرهنگی بشر چه نقشی در شکل‌گیری بحران‌های زیست‌محیطی و انقراض گونه‌های زیستی داشته است؟ آیا می‌توان با استفاده آگاهانه از زبان، وضعیت شاخص‌های زیست‌محیطی را بهبود بخشید؟ به اعتقاد این اندیشمندان، مانند دیگر رویکردهای انتقادی، هدف زبان‌شناسی زیست‌بومی آگاهی بخشی است. بنابراین با گنجاندن گونه‌های مختلف کاربرد زبان در متن قدرت اجتماعی، آنها می‌کوشند تا همگان را آگاه سازند که زبان چه نقشی در تسلط گروهی از افراد جامعه بر دیگران دارد (هلیدی، 2001؛ چاولا، 1991؛ بانگ و ترامپه⁵، 2013، حسین‌زاده، 1388).

برای واکاوی گفتمان غیریت‌ساز فرهنگ‌های فارسی و آگاهی از چگونگی راه‌بری اندیشه و کنش فارسی‌زبان‌ها، پاسخ‌گویی پرسش‌های بنیادین زبان‌شناسی زیست‌بومی ضروری به نظر می‌رسد: چگونه با گنجاندن مفهوم انسان‌مداری⁶ در تعامل انسان با زیست‌بوم‌هایش، همه کنش‌گری‌های آگاهانه گونه‌های زیستی به سوژه‌هایی انسانی شده⁷ تقلیل می‌یابد و فضا و آزادی عمل دیگر گونه‌ها به شدت کاهش می‌یابد؟ چگونه با تقسیم طبیعت به دوگانه ما و آنها، دیگری تهی شده از دیگر بودگی‌اش (ژیژک⁹، 1385: 16) ابزاری خواهد بود در اختیار انسان برای استثمار و بهره‌کشی؟ در این

¹ ecolinguistics

² H. H. Couto

³ sensory deprived

⁴ S.V. Steffensen & A. Fill

⁵ J.C. Bang & W. Trampe

⁶ anthropocentrism

⁷ agency

⁸ humanized subjects

⁹ Žižek

پژوهش تلاش داریم تا با استفاده از انگاره‌ای که در مرحله‌ی بعد معرفی می‌شود، چگونگی بازتاب انسان‌مداری در تعیین محتوا و ساختار تعاریف حیوانات در فرهنگ‌های فارسی را به روشنی توصیف و تبیین کنیم.

برای دست‌یابی به چنین انگاره‌ای، ابتدا به معرفی زمینه‌ها و چگونگی شکل‌گیری زبان‌شناسی زیست‌بومی و برخی چهره‌های شاخص در این حوزه می‌پردازیم. سپس به بررسی مفاهیم زیست‌بوم تکاملی و فرهنگی انسان پرداخته شده و اینکه با ظهور انسان فرهنگ‌مدار، فعالیت‌های اقتصادی انسان سبب شکل‌گیری چه الگوهای رفتاری‌ای شده و پیامدهای آن برای محیط زیست چگونه بوده است. در مرحله‌ی بعد، انگاره‌ی تحلیلی به کار گرفته شده معرفی می‌شود و نتایج واکاوی تعاریف حیوانات بر اساس این انگاره ارائه می‌شود.

2. زبان‌شناسی زیست‌بومی: پیشینه و پیشگامان آن

به اعتقاد ترامپه دو مرحله‌ی اساسی در فرایند شکل‌گیری و بالندگی رویکردهای زیست‌بومی قابل‌شناسایی است: نخست تلقی زبان به مثابه‌ی اندام‌واره¹ در قرن 19 و دیگری، معرفی مفهوم زیست‌بوم زبانی توسط هاگن² در سال 1970 (ترامپه، 1996). مفهوم «زبان به مثابه‌ی اندام‌واره» برای اولین بار در اوج دوره‌ی رمانتسیم ادبی و ادبیات کلاسیک آلمان در نیمه‌ی نخست قرن نوزدهم بکار گرفته شد. در این دوره زبان مانند هر اندام‌واره‌ی دیگری بود؛ زایش می‌یافت، رشد می‌کرد، و نهایتاً می‌مرد. هومبولت³ چنین مفهومی را در نوشته‌های مهم خود به کار برد و تأکید زیادی بر ویژگی‌های ساختاری آن داشت. به نظر هومبولت زبان یک سازه‌ی نظام‌مند در مفهوم سوسوری آن است؛ زبان یک اندام‌واره‌ی کامل است و کارکردهای آن با سازه‌های نحوی، واژگانی و واجی تجلی می‌یابد که دوسویگی شرطی‌سازی‌ها⁴، تأثیرگذاری و تأثیرپذیری هم‌زمان از محیط و ویژگی‌های پیرامونی کاربرد زبان، یکی از ویژگی‌های آنهاست (بانگ و ترامپه، 2013). هومبولت (1820: 35-30) با به کارگیری مفهوم کمال اولیه اندام‌واره⁵ ارسطو پویایی زبان‌ها را توضیح می‌دهد؛ بدین معنا که زبان‌ها در گذر زمان، تعالی‌فزاینده یا بلوغ را تجربه خواهند کرد.

با انتشار کتاب تاریخ‌ساز داروین، منشاء گونه‌ها⁶، در سال 1859، اگوست شلایخر⁷ (1873) با تلقی زبان به عنوان عنوان یک اندام‌واره، مفاهیم و الگوهای تازه‌ای را وارد علم زبان‌شناسی کرد. در این دوره زبان همچون یک اندام‌واره پویا و مستقل شناخته می‌شد و درست به همین خاطر بود که به نظر شلایخر و اندیشمندان هم‌دوره‌اش، زبان‌شناسی جزئی از علوم طبیعی بود. به نظر شلایخر زبان به مثابه‌ی یک اندام‌واره حاصل‌زمینه و زمانه‌ی زندگی انسان‌هایی است که تا حد زیادی وابسته به طبیعت هستند. در چارچوب طبیعت، هیچ اندام‌واره‌ی نمی‌تواند مستقل باشد؛ وابستگی‌ی خاصه‌ی همه‌ی فرایندهای حیات است (بانگ و ترامپه، 2013).

در سال‌های 1970، گرایش به مطالعات کاربردشناختی زبان افق‌های جدیدی پیش‌روی زبان‌شناسان قرار داد. مفهوم منافع دانش-بنیان⁸ هابرماس در نظریه‌های انتقادی و بحث در مورد نظریه و فرانظریه مورد استفاده قرار گرفت. به اعتقاد

¹ organism

² E. Haugen

³ W. von Humboldt

⁴ reciprocal conditioning

⁵ organic entelechy

⁶ the origin of species

⁷ A. Schleicher

⁸ knowledge-constituent interests

هابرماس (1985؛ 245-246)، دانش‌افزایی براساس منافع شناختی¹ همگانی صورت می‌گیرد و منحصر به انسان است و لازمهٔ انسان‌بودگی. توجه هابرماس به تأثیرات جامعه‌شناختی فعالیت‌های دانشگاهی بر مشکلات جامعه بود. به‌همین خاطر مسایلی چون نژاد، جنسیت، سن، طبقه‌ی اجتماعی، قوم‌گرایی، کودکان، اقلیت‌ها، گروه‌های سرکوب‌شده و استثمار شده به گونه‌ای نظام‌مند در رشته‌های مختلف و از جمله زبان‌شناسی مورد بررسی قرار گرفتند. در عین حال جوامع غربی برای اولین بار با بحران‌هایی چون کمبود نفت، و آلودگی‌های آب، هوا و خاک مواجه شدند. در واکنش به این مسایل، چند زبان‌شناس متأثر از اندیشه‌های افرادی چون باتسون² و نس³ ضرورت گنجانیدن مسایل زیست‌محیطی را در پژوهش‌های خود یادآور شدند. در دهه‌های بعدی با تغییرات محسوس آب و هوا و بروز مسایل جدید زیست-محیطی و اطلاق بحران زیست‌محیطی به مشکلات بوجود آمده، اکثر دانشمندان در سرتاسر جهان به بررسی نقش و مسئولیت آدمی در قبال طبیعت و محیط زیست پرداختند.

نخستین گام در شکل‌دهی به رویکرد زیست‌بومی در سال 1970 توسط هاگن برداشته شد. او زیست‌بوم‌زبانی را "مطالعهٔ رابطهٔ بین هر زبان و محیط‌اش" می‌دانست (هاگن، 2001: 57). او در پی تبیین این مساله بود که چگونه عوامل پیرامونی زبان بر زبان تأثیر می‌گذارند و در مقابل بازخورد این تأثیرگذاری در بافت اجتماعی و روان‌شناختی زبان چگونه است. یکی از دستاوردهای چشمگیر زبان‌شناسی زیست‌بومی در این دوره پرداختن به مفاهیمی چون «تنوع زبانی»، «زبان‌های در حال انقراض»، «مرگ زبانی» و «احیاء زبان» است؛ که در همهٔ آنها مفهوم «تنوع زبانی» وجه مشترک تمامی پژوهش‌ها بوده است؛ "چون برای تداوم زندگی، انسان نیازمند تنوع است، حفظ تنوع زبانی هم فوق‌العاده مهم است؛ چون زبان بنیادی‌ترین سنجه در تعریف انسان‌بودگی است" (کریستال⁴، 2000: 33). هاگن اولین کسی بود که این مفاهیم را با الهام از مفاهیم زیستی خصوصاً اندیشه‌های ارنهٔ نس، فیلسوف و زیست‌بوم‌شناس نروژی، به کار برده است. توجه به چندگونگی زبانی در جوامع بشری یکی از بایسته‌ها و دغدغه‌های زیستی هم به‌شمار می‌رود؛ چرا که "انقراض زبان‌ها هم مانند انقراض گونه‌های جانوری باعث تحلیل رفتن جهان می‌شود" (هیل⁵، 1992).

از سال‌های 1990 به بعد شاهد تأثیرگذاری زبان‌شناسی زیست‌بومی بر اندیشه‌های سیاسی هستیم. بارزترین نمونه، مطرح شدن موضوعاتی چون «حقوق زبانی انسان‌ها»، «حقوق زبان‌ها» و «حقوق فرهنگی اقلیت‌ها» است. براین اساس، همهٔ شهروندان و گروه‌های اجتماعی حق دارند زبان مادری خود را فراگیرند و با آن آموزش ببینند. از سوی دیگر، زبان‌ها هم مانند همهٔ شهروندان، دارای «شخصیت حقوقی» هستند و برخوردار از حقوق خاص خود. حقوق فرهنگی اقلیت‌های دینی، قومی و بومیان هم بدین معناست که این گروه‌ها باید بتوانند قدرت اقتصادی خود را حفظ کنند و ارزش‌گذاری سازه‌های فرهنگی باید با توجه به بستری که فرهنگ در آن زایش یافته، ویژگی‌های محیطی و نیاز کاربران آن صورت گیرد (گریوز⁶، 1995: 3).

اما هم‌زمانی چند تحول در نیمهٔ دوم قرن بیستم یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای زبان‌شناسی زیست‌بومی را رقم زد. در

¹ cognitive interests

² G. Bateson

³ A. Næss

⁴ D. Crystal

⁵ K. Hale

⁶ T. C. Greaves

این دوره، با گسترش جنبش‌های دوست‌دار محیط‌زیست، انتشار کتاب *بهار خاموش*^۱ نوشته کارسن^۲ (1962) و گزارش‌های تکان‌دهنده از وخامت وضعیت زیست‌محیطی کشورها، همگان از ویرانگری‌های انسان در طبیعت آگاه شدند. همه این مسایل باعث شد تا نوع رابطه بین زبان و زیست‌گاه طبیعی کاربران زبان مورد بازاندیشی قرار گیرد. تا پیش از این، آرای افرادی چون ساپیر و ورف، میزان وابستگی و تأثیرگذاری زبان و زیست‌بوم طبیعی‌اش را توصیف می‌کرد که در آن رابطه بین ساختارهای زبانی و برداشت انسان‌ها از محیط طبیعی پیرامون‌شان مورد توجه قرار می‌گرفت؛ به بیان دیگر، محیط پیرامونی زبان و ویژگی‌هایش تعیین‌کننده زبان و ساختارهایش است. ادوارد ساپیر، بیش از یک قرن پیش، معتقد بود: "نیروهای اجتماعی حتی تأثیرات جزئی‌ترین دگرگونی‌های محیطی را دریافت کرده و به بازتعریف خود و روابط خود با این تغییرات می‌پردازند" (ساپیر، 1912: 13). وقتی کلود هاجج^۳ (1385)، زیست‌بوم‌شناس فرانسوی، با الهام از اندیشه‌های ساپیر و ورف مفهوم زیست‌بوم طبیعی را در زبان‌شناسی زیست‌بومی به کار برد، با مخالفت گسترده‌ای مواجه شد. به اعتقاد مخالفان، با توجه به وخامت اوضاع زیست‌محیطی و انقراض گونه‌های گیاهی و جانوری باید رابطه بین زبان و محیط را از دریچه‌ای نو نگریست: آیا الگوهای زبانی عامل بقاء و بهروزی انسان و سایر جانداران هستند؟ این تغییر رویکرد و تأکید بر نقش تأثیرگذار زبان در وضعیت کنونی و آتی زیست‌بوم‌ها از دستاوردهای مهم زبان‌شناسی زیست‌بومی بوده است. در نتیجه، نقش زبان به جایگاه «سازنده واقعیت‌های اجتماعی انسان» (عموزاده، 1383) ارتقاء یافت.

مولهاسلر^۴ پیشگام در ارائه تفکر انتقادی در زبان‌شناسی زیست‌بومی بوده است. وی در رویکرد خود تلاش دارد تا زیست‌بوم زبانی را با نقد کردارهای زبانی که باعث تنزل شاخصه‌های زیست‌محیطی می‌شوند، پیوند دهد. به اعتقاد مولهاسلر، تغییرات ناگهانی زیست‌بوم نمادین، مثلاً وقتی استعمارگران زبان انگلیسی را جایگزین زبان‌های بومی استرالیا و اقیانوسیه کردند، باعث می‌شود تا آسیب‌های جدی و جبران‌ناپذیری به محیط زیست وارد شود (1996: 107):

یک نمونه بارز همبستگی چندگونگی زبانی و زیست‌بومی نام‌گذاری کیسه‌داران در قاره استرالیا است. قبل از ورود اروپایی‌ها، این حیوانات در سرتاسر قاره پراکنده بودند. اما نامی که اروپایی‌ها به این حیوانات دادند «موش‌های صحرائی» بود. این نامگذاری که هاله‌ای از مشخصات منفی موش در زبان انگلیسی را با خود به همراه داشت باعث شد تا این حیوانات غیرمفید و موزی شناخته شوند تا کشتار آنها کاملاً توجیه پذیر باشد.

در نتیجه اکوسیستم‌هایی که حاصل پیوند هزاران ساله انسان و زیست‌بوم طبیعی‌اش بوده‌اند به ناگهان متلاشی می‌شوند. دستاوردهای مولهاسلر باعث توجه به نقش کردارهای زبانی در شکل‌گیری بحران‌های زیستی و زایش رویکرد انتقادی در زبان‌شناسی زیست‌بومی در آستانه قرن 21م شد. مقاله دوران‌ساز هلیدی^۵ (1993: 195)، روش‌های نوین معنابخشی و چالش‌های زبان‌شناسی کاربردی^۶، عامل دیگر گسترش بیش‌ازپیش رویکرد انتقادی در زبان‌شناسی زیست‌بومی شد. به باور او، در تحلیل متونی که به بررسی مشکلات زیست‌بومی می‌پردازند، اندیشه‌های غیربوم‌شناختی در عامل زاینده متن،

¹ Silent Spring

² R. Carson

³ C. Hagege

⁴ P. Muhlhausler

⁵ M.A.K. Halliday

⁶ New ways of meaning. The challenge to applied linguistics.

یعنی دستور زبان، و در نتیجه در متن نهادینه شده‌است. به اعتقاد هلیدی (2001: 195) "دستور زبان «نظریه‌ای برای تجربیات» است؛ نظریه‌ای بر مبنای عمل، و در نتیجه بهترین راهنما برای عمل؛ فرازبانی که با زندگی آدمی تنیده شده است". به همین خاطر است که می‌توانیم گفتمان متون زیست‌محیطی را واکاوی و نقد کنیم؛ چرا که این متون بازنمود کنش‌های گفتمان‌مداری هستند که بر اساس همین نظریه‌ها شکل گرفته‌اند.

به اعتقاد زبان‌شناسان زیست‌بومی، همه ابزارهای زبانی و کیفیت به کارگیری آن‌ها جهت تحقق هدفی خاص است که برای هر فردی و در هر بافتی متفاوت است. بررسی بافت‌مقید بودن¹ و شرایط حاکم بر تفسیر و بازتولید ابزارهای زبانی، به نوعی صدق‌آزمایی² است و تنها با اتخاذ رویکردی انتقادی و زیست‌بومی می‌توان بدان دست یافت. زبان‌شناسی زیست‌بومی تلاش دارد با تبیین همبستگی‌های بین کردارهای گفتمان‌مدار و تخریب محیط‌زیست، کاربران زبانی را به رفتاری آگاهانه و سازگار با محیط‌زیست ترغیب کند (استفنسن و فیل، 2013). بنابراین، بازاندیشی ماهیت مشکلات زیست‌محیطی و تلاش برای دستیابی به راه‌حل‌های ممکن بر این اساس، آرمان زبان‌شناسی زیست‌بومی است (کرامش³، 2005: 545).

3. زیست‌بوم تکاملی و فرهنگی انسان

فرهنگ به معنی «پروراندن، تربیت کردن» است و اصطلاح‌هایی که دارای این واژه هستند، مثل زیست‌بوم فرهنگی و مردم‌شناسی فرهنگی، «فرهنگ» به معنی (پژوهش و کسب) دانش در مورد آن ویژگی‌های انسان هستند که ذاتی نیستند؛ بلکه در ارتباط با دیگران کسب شده‌اند (اریکسن⁴، 2001: 3). فرهنگ‌ها ابزارهایی برای بهینه‌سازی سازگاری انسان با محیط و تداوم پویایی زیست‌بوم‌ها بوده‌اند (کناک⁵، 1999: 54). فرهنگ تمامی توانایی‌ها، مفاهیم و هنجارهای رفتاری است که افراد در زندگی اجتماعی خود کسب کرده‌اند. براساس چنین تعریفی، فرهنگ مفهومی رازآلود و مبهم است؛ چرا که از یک سو، همه انسان‌ها دارای فرهنگ هستند و فرهنگ عام‌ترین مفهوم در تعریف انسان‌بودگی است. از سوی دیگر، انسان‌ها به واسطه قرار گرفتن در محیط‌های متفاوت، توانمندی‌ها و نظام‌های اندیشگانی متفاوتی کسب کرده‌اند (اریکسن، 2001: 3). تمامی جنبه‌های کاربردی فرهنگ به یکدیگر وابسته و مکمل همدیگر هستند اما میزان و چگونگی این وابستگی‌ها یکسان نیست. هسته فرهنگی⁶ چیدمانی از ویژگی‌هایی است که با معیشت و فعالیت‌های اقتصادی کاربران آن فرهنگ گره خورده است. تقریباً در همه جوامع انسانی این هسته فرهنگی شامل مبانی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی‌ای می‌شود که کیفیت زندگی مخاطبان آن فرهنگ را تعیین می‌کند. انبوهی از دیگر مشخصه‌ها این امکان را می‌یابند که پیرامون این سازه‌های مرکزی قرار گیرند. این مشخصه‌های ثانویه که حاصل نوآوری‌ها یا نگرش‌های متفاوت کاربران فرهنگ هستند، باعث پیکره‌بندی هر فرهنگ و در نتیجه تمایز فرهنگ‌ها از یکدیگر می‌شوند.

ساموئل⁷ (1990: 51) در کتاب «ذهن، بدن و فرهنگ» بیان می‌کند: "دانشمندان علوم اجتماعی معتقد به حضور نیروهایی هستند که در سطح کلان موجب شکل‌دهی به اندیشه و کنش افراد می‌شوند". چنین نیروهایی با اتکا به یک

¹ situatedness

² test of truth

³ C. Kramsch

⁴ T. H. Eriksen

⁵ C. P. Kottak

⁶ cultural core

⁷ G. Samuel

انگاره مفهومی و مطالعه یک نفر بر آن اساس قابل شناسایی نیستند. شناسایی و تبیین این نیروها تنها زمانی ممکن است که انسان‌ها و تعامل بین آن‌ها را در فراگیرترین بافت ممکن، یعنی با توجه به همه شاخصه‌های فرهنگی، دینی، اجتماعی، اقتصادی و زیستی در نظر بگیریم. این فرابافت، «زیست‌بوم» نامیده می‌شود. زیست‌بوم به عنوان واحد تحلیلی برای پژوهش‌گران علوم انسانی جذابیت زیادی داشته است چرا که نظریه‌های زیست‌بومی ابزارهای تحلیل کیفی و توصیفی کارآمدی بدست می‌دهند که به وسیله آن‌ها می‌توان پویایی‌های درونی نظام‌ها و چگونگی تکامل و تحول‌شان را به‌دقت واکاوی کرد. با اتخاذ رویکرد زیست‌بومی می‌توان انسان‌پژوهی را در گسترده‌ترین بافت ممکن انجام داد و با نفی جبرگرایی فرهنگی و محیطی^۱، بینشی کامل نسبت به پویایی روابط و چگونگی تعامل بوم‌گونه‌ها^۲ به‌دست آورد. هدف زیست‌بوم فرهنگی بررسی سازگاری جوامع انسانی با محیط‌زیست‌شان است که منجر به شکل‌گیری الگوهای رفتاری ویژه‌ای شده است. سرچشمه این ویژگی‌ها و الگوها، خصوصیات محیط زندگی و چگونگی ارتباط انسان با آنها و تعبیر آنهاست؛ به بیان دیگر، بررسی و تدقیق در سازه‌هایی که استانداردهای رفتار انسان، جایگاه انسان در طبیعت و چگونگی بهره‌برداری از منابع طبیعی را سامان می‌بخشند.

زبان چهارچوبی برای شکل‌دهی به درک انسان از طبیعت است. بیش‌تر زبان‌ها تصویری واژگون و گمراه‌کننده از جایگاه و نقش آدمی در زیست‌بوم‌ها ارائه می‌کنند. "بازتاب یکپارچگی طبیعت در زبان، گسستگی و ناکارآمدی است" (فیل، 2002: 21). نازارآ^۳ (1999: 7) در بیان چرایی این موضوع معتقد است: "فرهنگ‌های بومی گیاهان، حیوانات و منابع طبیعی موجود را به خوبی می‌شناسند و با تغییر آگاهانه محتوا و کارکرد عناصر پیرامونی، می‌کوشند تا نیازهای روزمره مخاطبان خود را برآورده سازند. فرهنگ‌ها برای سازمان‌دهی خود و اثبات کارآمدی خود به بازتعریف سازه‌ها و عناصر طبیعت می‌پردازند و خوانش مطلوب خود را پیش‌روی می‌گذارند. به همین خاطر، بازنمایی طبیعت در زبان، به عنوان مهم‌ترین دستاورد فرهنگی بشر، گسستگی، سردرگمی و آشفتگی است."^۴

4. شیوه زیست‌انسانی و شکل‌گیری انسان‌مداری

لانگلند^۴ (1332-1386 میلادی) نقل شده در رود^۵، 2003 تعریفی ساده اما کامل از انسان‌مداری ارائه می‌دهد. انسانی که تلاش داشت خود را به قله شگفتی‌های آفرینش برساند تا به خالق خود نزدیک‌تر باشد و شناخت جامع‌تری نسبت به تمام هستی داشته باشد، به‌ناگاه مجذوب چشم‌انداز پیش‌رو شد و به‌جای این که خود را بخشی از صحنه بداند، خود را غالب بر آن یافت. لانگلند از مفهوم کتاب طبیعت^۶ برای اشاره به این نوع رابطه بین انسان و جهان طبیعت استفاده می‌کند. به اعتقاد وی، یکپارچگی کتاب طبیعت زمانی درهم شکست که انسان، خود را در مقام خواننده کتاب قرار داد. عدم آگاهی و دانش کافی، او را دچار آشفتگی و سردرگمی کرد و برای حل تناقض‌ها به بازاندیشی مفاهیم پرداخت و خوانش مطلوب خود را ارائه داد.

انسان‌مداری نگرشی فلسفی است که در آن تنها انسان دیده می‌شود. می‌توان به وجود دو نوع انسان‌مداری قائل شد:

¹ cultural and environmental determinism

² ecospecies

³ V. Nazarea

⁴ W. Langland

⁵ G. Rudd

⁶ the book of nature

گونه قوی^۱ و گونه ضعیف^۲. در گونه ضعیف، درک جهان هستی و ارجاع به آن تنها براساس «انسان‌بودگی» صورت می‌گیرد. این امر به خاطر سازوکارهای زیستی-حسی^۳ انسان است که بر مبنای آن، «طبیعت دنیای پیرامون ما است» (یونگ^۴، 2001: 275). در گونه قوی، غیرانسان‌ها تا هنگامی ارزشمندند که، به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، همسو با با منافع آدمی باشند. در این نگرش، طبیعت صرفاً ابزاریست در اختیار انسان؛ بدون اینکه هر گونه ارزش ذاتی داشته باشد (هوبرگر^۵، 2007).

گونه گرائی^۶ بیان‌گر سوگیری‌ها و پیش‌داوری‌هایی است که با عضویت در گروه‌های زیستی شکل می‌گیرند. در دوگانه انسان‌مداری-گونه‌برتری، انسان‌مداری حاکی از مصایب و پیامدهای ناگواری است که همه گونه‌های زیستی تحمل می‌کنند تا انسان و منافع او مبنای تمامی روابط باشند. اما گونه‌برتری همیشه بر نگرش‌ها و برچسب‌هایی تأکید دارد که بر غیرانسان‌ها زده شده است تا همیشه فرودست انسان باشند و بدین وسیله کشتار و ویران‌گری‌های آدمی در طبیعت موجه باشد. بارزترین شکل انسان‌مداری، «انسان‌مداری بهره‌ورانه»^۷ است که بر اساس آن، طبیعت منبعی پایان‌ناپذیر برای استفاده آدمی است (یونگ، 2001: 275). دقیقاً به همین خاطر است که حیوانات براساس نوع و میزان سودرسانی‌شان دسته-بندی می‌شوند: «حیوانات حلال گوشت»، «حیوانات اهلی»، «حیوانات خانگی» و «حیوانات آزمایشگاهی». و این گروه-بندی همچنان ادامه می‌یابد؛ مثلاً حیوانات خانگی براساس محصولات و خدماتی که ارائه می‌دهند، نام‌گذاری می‌شوند: «مرغ گوشتی»، «مرغ تخم‌گذار»، «گاو گوشتی»، «گاو شیرده»، «اسب بارکش» و بسیاری مثال‌های دیگر. برخی نام-گذاری‌ها هم نشان‌گر ترس از حیوانات و یا آسیبی است که متوجه انسان می‌شود: «آدم‌خوار»، «درنده» و «گزنده». این نظام نام‌گذاری حتی در مورد گیاهان هم اعمال می‌شود: «غلات»، «مرکبات» و «گیاهان دارویی» متضمن گونه‌هایی هستند که برای انسان خوردنی هستند یا خواص درمانی دارند. با هم‌آیی سازه‌های طبیعت هم در زبان غالباً منفی و سوگیرانه است. به آسانی می‌توان به بار معنایی منفی مفاهیمی چون «دکتر علفی»، «بزدل» و «لب شتری» پی برد. انسان‌مداری حتی تا نام-گذاری مکان‌ها هم ادامه پیدا می‌کند: «محدوده کارگاهی»، «بدبوم»^۸، «اراضی تصرف نشده» و «محوطه شنا» از جمله این موارد هستند. واژگان زبان فارسی انتخاب‌های متفاوتی برای ارجاع به مصداق‌های یکسان انسانی و زیستی به کار می‌برد. برای مثال، مفهوم انسانی «جسد» در مقابل مفهوم «لاشه» می‌گیرد تا بدین وسیله فاصله و جدایی انسان از سایر گونه‌ها مورد تأیید و تأکید قرار گیرد. همچنین، انسان‌ها در یک محدوده خاص «زندگی» می‌کنند اما حیوانات و گیاهان در یک منطقه خاص «پراکنده» هستند. «قصایی» برای کشتن حیوانات به کار می‌رود؛ اما همین واژه در مورد انسان‌ها، تلویحاً، به مفهوم «نهایت سنگدلی و بی‌رحمی» است. ما به بهانه «بهینه‌سازی تولید» اصطلاح «اصلاح ژنتیکی» را به کار می‌بریم تا «دستکاری ساختار ژنتیکی» گونه‌ها را توجیه کنیم. همه این رفتارها آگاهانه است؛ چراکه بهره‌کشی از گونه‌های زیستی برای ما آسان‌تر خواهد شد.

¹ strong version

² weak version

³ bio-sensory equipment

⁴ M. Jung

⁵ R. Heuberger

⁶ speciesism

⁷ utilitarian anthropocentrism

⁸ badland

5. فرهنگ‌نگاری و انسان‌مداری در زبان فارسی

همان‌طور که در قسمت قبل گفتیم زیست‌بوم تکاملی به بررسی چگونگی تکامل و سازگاری اندام‌واره‌ها با محیط زیست‌شان می‌پردازد. به بیان دقیق‌تر، هم‌تکاملی¹ اندام‌واره‌ها و محیط زیست. زیست‌بوم تکاملی واژه‌ها هم به بررسی چگونگی شکل‌گیری و بازنمود این ابزارهای زبانی، چگونگی گزینش آنها، نحوه تحول‌شان، و هم‌تکاملی‌شان با بافت کاربردی می‌پردازد. به اعتقاد هُلْمِه² (2008):

"درست همان‌طور که محیط پیرامون ما به تغییرات تدریجی دما در طول شبانه‌روز و همچنین تغییرات دمایی که به خاطر تخریب و مداخله انسان در طبیعت است، واکنش نشان می‌دهد، ابزارهای بشری درک این تغییرات، زبان، استعاره و باورها، از خود واکنش نشان می‌دهند و دچار نوسان و دگرگونی می‌شوند."

واژه‌ها نشانه‌های زبانی هستند و به همین خاطر، ابزارهای گشتاری-شناختی و هم‌چنین یکی از مهم‌ترین سازه‌های زیست‌بوم فرهنگی انسان (سینها³، 2006). در نشانه‌شناسی، نشانه‌ها معنای ذاتی ندارند؛ شرایط و خواست کاربران معنای نشانه‌ها را مشخص می‌کند (هریس و هاتون⁴، 2007). واژگان هر زبان انباشت غیرارادی انبوهی از کنش‌های ارتباطی هدفمند است که همیشه، همه جا و توسط افراد بسیار زیادی صورت می‌گیرد. این کنش‌های ارتباطی هدفمند توسط دانشمندان، دولت‌ها، شرکت‌ها، رسانه‌ها، سازمان‌های مردم‌نهاد و همه مردم نهادینه می‌شوند. مبنای شکل‌گیری محتوا و ساختار هر واژه در زبان، توانمندسازی کاربران آن زبان در بیان و پرداختن به مسایل مورد علاقه است. پس این محتوا و ساختار باید بارها و بارها در جامعه زبانی تکرار شوند، بازآرایی شوند و مورد پذیرش یا نقد دیگران واقع شوند. به بیان دیگر، یک چرخه تکاملی را می‌پیمایند و با گذشت زمان شبکه‌های گفتمانی خاصی را به وجود می‌آورند. با تثبیت این شبکه‌های مفهومی و اندیشگانی، نگرش و فهم ما از جهان پیرامون ما شکل می‌گیرد. محتوای معنایی واژه‌ها برساخته گفتمان‌ها و مقوم آن‌هاست.

پس ساختار و محتوای هر واژه بر چگونگی درک ما از محیط تأثیر می‌گذارد؛ بینش جدیدی به دست می‌دهد که مبنای عمل هم خواهد بود. عمل‌گرایی، پویایی و کاربردی بودن از ویژگی‌های اصلی هر واژه است و قطعاً نقش موثری در بسیج اندیشه و نیروی آدمی در قبال مسایل زیست‌محیطی خواهد داشت (نرلیخ و کُتیکو⁵، 2009). با تحلیل انتقادی مدخل‌ها می‌توان زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حتی شخصی را که در فرایند تدوین فرهنگ دخیل بوده‌اند، شناسایی کرد. فرهنگ واژگان حاوی اطلاعات دایره‌المعارفی و کاربردشناختی جامعی درباره موضوعات مختلف هستند. بنابراین، هر مدخل نمایه‌ای است از فرهنگ و باورهای کاربران آن زبان. جکندوف⁶ (1983) و لانگاکر⁷ (1987) معتقدند: "اطلاعات موجود در هر مدخل دایره‌المعارفی یا گفتمان‌مدار هستند و همین دانش دایره‌المعارفی مبنای قضاوت کاربران است". پس هر مدخل امکان دسترسی به بخشی از دانش یا گفتمان آن فرهنگ را فراهم می‌کند (آلن⁸، 2006).

¹ co-evolution

² M. Hulme

³ C. Sinha

⁴ R. Harris & C. Hutton

⁵ B. Nerlich & N. Koteyko

⁶ R. S. Jackendoff

⁷ R. W. Langacker

⁸ K. Allan

در ادامه به منظور تبیین چند و چون بازتاب انسان‌مداری در زبان فارسی به بررسی تعاریف ارائه شده از حیوانات در فرهنگ فارسی دکتر معین پرداخته شده است. پس از بررسی تمامی تعاریف، 541 مدخل، یافته‌ها بر اساس انگاره زیر مورد بررسی قرار گرفتند.

5-1. پیامدهای اقتصادی زندگی حیوانات برای آدمی

بارزترین گونه بروز انسان‌مداری در تعریف نام حیوانات، سود و زینتی است که در رویارویی با حیوانات متوجه انسان می‌شود. مثلاً «کشکرک» در این فرهنگ این گونه توصیف شده:

«پرنده‌ای است از راسته سبکبالان جزو دسته دندانی نوکان از تیره کلاغان که در اکثر نقاط کره زمین یافت می‌شود..... پرنده‌ای است چابک، موزی و مرموز که خوراکش دانه و میوه و حشرات و گوشت و تخم مرغان دیگر است. کشکرک به طور کلی پرنده‌ای است مضر، زیرا تخم پرندگان مفید دیگر را می‌خورد و نسل آنها را کم می‌کند. بنابراین باید از ازدیاد نسل این پرنده جلوگیری کرد. بهترین طرز دفع آن شکار با تفنگ یا مسموم کردن طعمه‌های گوشتی این جانور است!»

وقتی بهره‌وری انسان مبنای روابط باشد، خود به خود «استثمار، اسارت و کشتار» حیوانات توجیه می‌شود. به همین خاطر، گاوها اهلی شده‌اند تا «دوشیده شوند و زمین‌های کشاورزی آدمی را شخم بزنند». طاووس‌ها هم چون «زیبا هستند به اسارت گرفته می‌شوند تا در باغ و وحش‌ها به نمایش درآیند». تیهو را هم می‌توان کشت چون «گوشتی به مراتب مطبوع‌تر و لذیذتر از کبک دارد».

در این میان بیچاره گونه‌هایی هستند که هم وجودشان برای آدمی زیان‌بار است و هم دارای چیزی ارزشمند که مایه فخر فروشی و مباحات انسان باشد:

«قاقم.... پستاندار است گوشت‌خوار که در آسیای غربی از جمله ایران می‌زید.... حیوانی است بسیار شجاع و درنده.... و از مارها و خرچنگ نیز نمی‌گذرد. اگرچه این حیوان از لحاظ آنکه آفت پرندگان مفید و ماهیهاست مضر است ولی از آن جهت که باقسام موش‌های خانگی یا صحرائی و مارها حمله می‌کند و آنها را از بین می‌برد جانور مفیدی است. قاقم را جهت استفاده از پوستش استفاده می‌کنند و پوستش دارای ارزش قابل توجهی است. این جانور را برای اینکه پوستش صدمه نبیند غالباً با تله یا طعمه سمی شکار می‌کنند. پوست قاقم سفید و به غایت گرم است و بزرگان پوشند.»

5-2. وضعیت روانی و پیش‌انگاشت‌های ناشی از تعریف واژه

هم‌سویی با خلق و خو، و روحیات انسانی مبنای تعریف بیش‌تر حیوانات و بیان کارکردهای زیستی آنها است؛ این ویژگی زمانی مشهودتر است که تعریف‌های حیوانات، بدون توجه یا آگاهی از نام حیوان، خوانده شوند. در اکثر موارد، بلافاصله پس از مطالعه تعریف واژه، نگرشی مثبت یا منفی در ذهن کاربر فرهنگ شکل می‌گیرد؛ آیا این جانور سازگار با طبیعت و ذات انسان است یا نه؟ مثلاً «سنقر، پرنده‌ای است بسیار زیبا و خوش‌خط و خال.... و در شکار بسیار تیزپرو چابک» اما ساس جانوری است که «روزها در شکافهای اشیاء چوبی و درز تشک و لحاف مخفی می‌شود و شبها خارج

¹ این قسمت‌ها عیناً از فرهنگ فارسی معین نقل شده‌اند.

می‌شود و به انسان نیش می‌زند و خون وی را می‌مکد. بوی بدی از آن استشمام می‌شود.»

3-5. ویژگی‌های اندامی و تن‌کردشناختی

ویژگی‌های تن‌کردشناختی¹ حیوانات همواره با قضاوت‌های ارزشی انسان همراه بوده است. سال‌ها زندگی در کنار یکدیگر باعث شده‌است تا اندام حیوانات و ساز و کارهای زیستی‌شان مبنایی برای ارزیابی‌های انسان‌مدارانه باشد. «زیبایی قو»، «سرعت اسب»، «استقامت شتر»، «قدرت شیر» و «زیبایی چشمان آهو» همگی باز نمود آرمان‌گرایی انسان هستند. مثلاً «شاهباز.... این پرنده جزء شکاربان زرد چشم است و اندامی بسیار شکیل و زیبا دارد.» در مقابل، انواع «کرم‌ها، سوسک‌ها و موش‌ها» برای ما چندش‌آور هستند، صحبت از «نیش مار، زنبور و عقرب» احساسی مشابه‌گزیده شدن ایجاد می‌کند و «قدرت آرواره‌های تمساح و کفتار» برای همگان ترس‌آور است.

4-5. تأکید بر فراوانی

یکی از ویژگی‌های قابل تأمل فرهنگ فارسی معین این است که به محض شکل‌دهی به پیش‌انگاشتی، به فراوانی حیوانات در زیست‌گاه‌هایی اشاره می‌کند که انسان خود را مالک آن می‌داند. پس اگر حیوان خاصی «سازگار با نیازمندی‌های زیستی آدمی» باشد، منبعی است «پایان‌ناپذیر» در اختیار انسان تا شکار شود یا مورد بهره‌کشی قرار گیرد. اگر پیش‌انگاشت شکل‌گرفته منفی باشد، هشدار می‌دهد برای «آگاهی» و توجیهی برای «کشتار وحشیانه» این حیوانات. به‌همین خاطر، کفچه‌مار یکی «از اقسام ماران سمی خطرناک که دارای زهری کشنده است.... کفچه‌ماران دارای انواع متعددی و همه آنها خطرناکند.... نوعی از کفچه‌ماران در کوهستانهای اطراف مشهد فراوانند.» اما «میگو.... گونه‌ای از این حیوان در خلیج فارس و بحر عمان فراوان است و چون خوراکی است به مقدار بسیار آنرا صید میکنند.» به‌همین ترتیب، «شاهین.... در حدود 40 گونه از این پرنده در سراسر کره زمین منتشرند. گونه‌های مختلف این پرنده در ایران فراوانست. شاهین را صیادان جهت شکار تربیت می‌کنند.»

5-5. بسط ویژگی‌ها و بایسته‌های اخلاقی زندگی آدمی

در مورد ویژگی‌های اخلاقی زندگی انسان، رابطه‌ای دو سویه بین او و تمامی حیوانات قرار می‌گیرد؛ گویی انسان مصدر تمامی نیکو نهادی‌ها است؛ اما در مواجهه و زندگی در کره‌خاکی به‌ناچار پذیرای برخی نابکاری‌ها شده است تا در مقابل مکر و فریب‌کاری حیوانات بازنده نباشد. «شجاعت»، «تهور»، «چابکی»، «تیزبینی»، «متانت» و «استقامت» برخی از ویژگی‌هایی هستند که آدمی به نفع خود مصادره کرده و انتساب آن به حیوان خاصی مشروط به همراهی با انسان و تأمین منافع اوست.

بر همین اساس، قاطر این گونه توصیف می‌شود «... بواسطه بردباری و مقاومت در برابر امراض و روش متین و محکمی که دارد.... تنها حیوانی است که بدون مخاطره باریکترین راههای کوهستانی را با کمال مهارت و چابکی طی می‌کند.» در مقابل انسان پاک‌سرشت ناخواسته و بالاجبار «لجاجت»، «سماجت»، «شرارت»، «حرص و طمع»، «پر خوری» و «حیله‌گری» را نزد حیوانات تلمذ کرده است. «روبا» نماد «حیله‌گری» است؛ «شتر» نماد «کینه‌ورزی»؛ «بز» نماد «شہوت» و «الاغ، گاو و گوسفند» هم رقابتی تنگاتنگ دارند تا «حماقت» را به‌طور اعلاء به منصفه ظهور گذارند. برای نمونه:

¹ physiological

«چون کلاغ است نجس خوار و جسور چون خروس است زناکار و لثیم»
(خاقانی)

«عاطفه مادری کوکو (فاخته) بسیار کم و مشهور به بی‌عاطفگی است و جوجه‌هایش نیز بقدر ناشناسی شهرت دارند.»
اردک ماهی هم «... بسیار پرخور است و انواع و اقسام ماهی‌های دیگر را با حرص و ولع زیاد می‌خورد.»

5-6. پیش‌انگاشت‌های ناشی از زیست‌گاه حیوانات

محل اصلی زندگی حیوانات هم در شکل‌دهی به برخی پیش‌انگاشت‌ها کاملاً موثر است. «زندگی بر فراز درختان بلند»، «دریا»، «رودخانه» و «آب‌شیرین» همواره مورد تمنا آدمی بوده است. در مقابل، «زیر زمین»، «جاهای تاریک» و «نم‌دار» ترس و تأثر آدمی را به همراه دارد. مثلاً «فعی... در سنگلاخها بین خار و خاشاک یافت شود.» و هم‌چون هم «نوعی مگس است شبیه پشه که بر روی گوسفند و خر نشیند.» اما نیله گاو «پستانداری است... که در مراتع سرسبز و جنگلهای انبوه می‌زیهد.»

5-7. پیش‌انگاشت‌های ناشی از ساختار واژگانی نام حیوانات

انسان‌مداری در چگونگی نام‌گذاری حیوانات هم بروز می‌یابد. برای فارسی‌زبان‌ها «شترمرغ» آمیزه‌ای از «شتر و مرغ» پنداشته شده است و این «نه این و نه آن» بودن نشانه‌ای برای «سرگشتگی و حیرانی»:

هستم از استمالت دوران چون شترمرغ عاجز و حیران
(سنایی)

به آسانی می‌توان پیش‌انگاشت‌های متفاوتی که نام‌هایی چون «مرغ حق»، «شاهباز» و «شهر» از یک سو و از سوی دیگر «کورموش»، «سرگین گردان» و «خرمگس» برای کاربر متبادر می‌سازند، پی برد.

5-8. تعریف خنثی

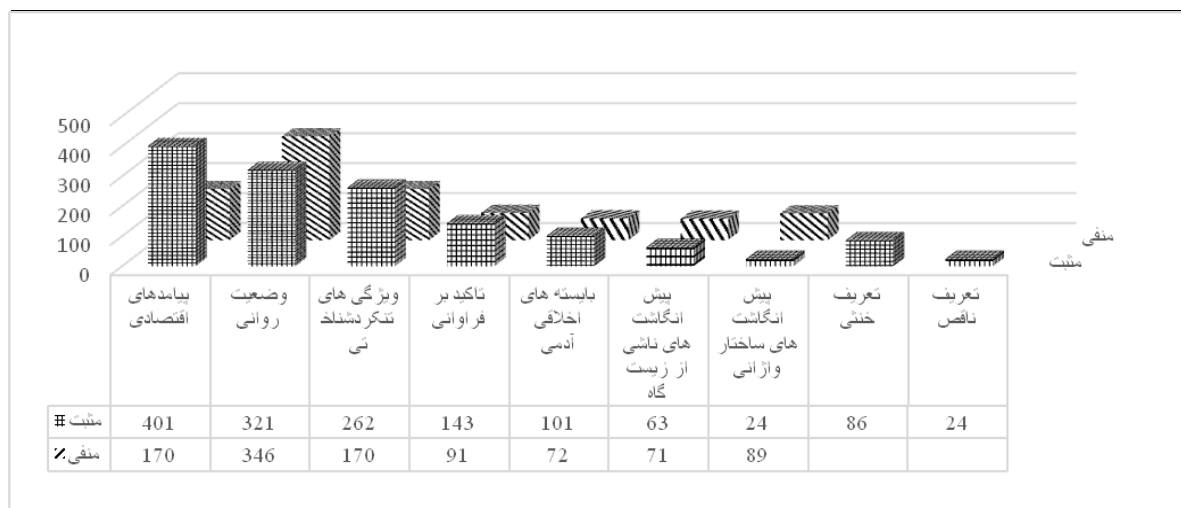
برخی از توصیف‌های ارایه شده از حیوانات فاقد سوگیری است و نمی‌توان ردپایی از انسان‌محوری در آن یافت. در این مواقع، تعریف ارایه شده مبنایی علمی دارد و به بیان ظاهر و ویژگی‌های تن‌کردشناختی حیوانات مورد نظر بسنده شده- است؛ مثلاً «ورسی گنجشکی است با پرهای کبود رنگ.»

5-9. تعریف ناقص

گاهی اوقات در تعریف واژه صرفاً از تعدیل‌گر¹ گزاره‌ای به صورت «...نوعی ماهی، پرنده و... است» استفاده می‌شود و هیچ‌گونه اطلاعات تکمیلی ارایه نمی‌شود؛ مثلاً «شخیش نوعی پرنده است.» گاهی هم تعریف ارایه شده در تضاد با مبانی علمی رایج و دانش سخنوران زبان فارسی قرار می‌گیرد؛ برای نمونه «خفاش... چشمهایش ضعیف است و بدین ترتیب روزها را در تاریکی بسر میبرد و هنگام غروب پرواز می‌کند.»

پس از بررسی تمامی تعاریف موجود از حیوانات در فرهنگ فارسی معین بر اساس انگاره پیشنهادی، نتایج تحلیل داده‌ها در نمودار (1) نشان داده شده است. در هر مورد، بر اساس انگاره پیشنهادی، حیوانات در دو گانه مثبت (برای انسان) و منفی (برای انسان) قرار گرفته‌اند.

¹ hedge



نمودار 1. فراوانی نسبی موارد انسان‌مداری در فرهنگ فارسی معین

نوشتن‌تین¹ (1945) در رویارویی انسان و طبیعت سه مرحله را بازنشاسایی کرده است. مرحله نخست، مرحله پیشاصنعتی است که در آن نیروهای موجود در طبیعت بر انسان و فن‌آوری‌هایش غلبه دارند؛ نرخ زاد و ولد و مرگ هر دو بالا است و در نتیجه رشد جمعیت تقریباً ثابت می‌ماند. در مرحله دوم، دستاوردهای صنعتی و فن‌آوری تقریباً به همه کشورهای راه می‌یابد و انسان‌ها به ناگهان خود را نیروی برتر در طبیعت می‌یابند. در این دوره میزان زاد و ولد هم‌چنان بالا است اما میزان تلفات ناشی از بیماری‌ها به شدت کاهش می‌یابد. در این دوره با متوسط رشد 3 درصدی، جمعیت کره زمین در یک دوره 20 ساله برابر خواهد شد. افزایش چشمگیر جمعیت موجب استفاده بی‌رویه از منابع موجود، استهلاک آن‌ها و در نتیجه تهدید و انقراض گونه‌های زیستی می‌شود. با تداوم پیشرفت فن‌آوری، مرحله سوم آغاز می‌شود که در آن رشد جمعیت به میزان قابل توجهی کاهش می‌یابد؛ آگاهی نسبت به ارزش منابع و گونه‌های زیستی افزایش می‌یابد و اقداماتی جهت حفظ گونه‌ها صورت می‌گیرد.

به نظر می‌رسد که فرآیند نگارش فرهنگ معین، از آغاز فیش‌برداری از سال‌های 1318 تا چاپ جلد آخر در سال 1364، در دوره دوم صورت گرفته است. در بیش‌تر تعاریف ارائه شده انسان نیروی برتر در طبیعت است و همه گونه‌های زیستی در اختیار او هستند تا جواب‌گوی نیازهای روزافزون جمعیت و زیاده‌خواهی‌های انسان باشند.

با توجه به نمودار، اگر تعاریف ناقص را هم جزء تعاریف خنثی حساب کنیم، جمعاً 110 مورد و کمی بیش از 4/5 درصد کل تعاریف، در مقابل مجموع دیگر تعاریف که دارای جنبه‌هایی از انسان‌مداری هستند، حدوداً 2350 مورد، بسیار ناچیز به نظر می‌رسد. مشخص است که انسان‌مداری حاکم بر فرهنگ فارسی‌زبانان قویاً در فرهنگ‌های زبان فارسی - در این پژوهش فرهنگ فارسی معین - بازتاب یافته است. سال‌ها هم‌زیستی با حیوانات نقش بارزی در تکامل فرهنگی آدمی داشته است؛ بنابراین، گستره‌های ترس - آرامش خاطر و سود-زیان اقتصادی حیوانات بیش‌ترین فراوانی، حدوداً 51 درصد موارد، را در فرهنگ معین دارد تا بدین وسیله ضرورت تأمین امنیت - روانی و اقتصادی - انسان‌ها مورد تأکید

¹ F. Notestein

قرار گیرد. از لحاظ کارکردهای تنکردشناختی، مثل سرعت، قدرت و استقامت، بیش‌تر حیوانات در وضعیت بهتری نسبت به انسان قرار دارند. چنانچه این ویژگی‌ها، که 17 درصد تعاریف انسان‌مدارانه را به خود اختصاص می‌دهند، در مقابل منافع انسان قرار گیرند عاملی هستند برای ترس، نفرت و... اما اگر در کنترل انسان باشند، عاملی هستند برای تسلط بر محیط و آرامش خاطر. در قسمت پیامدهای اقتصادی، حیوانات و فعالیت‌های زیستی‌شان بیش از آن که به ضرر انسان باشند، در خدمت انسان و تأمین نیازهایش هستند. چون حیوانات در جهت برآورده ساختن نیازهای اقتصادی، روان‌شناختی و بایسته‌های تنکردشناختی نقش قابل توجهی دارند، بنابراین توجه به فراوانی گونه‌های جانوری، تقریباً 10 درصد موارد، در این فرهنگ قابل توجه است. تمرکز بر بایسته‌های اخلاقی آدمی، 7 درصد کل تعاریف، نیز عرصه مناسبی است برای غیریت‌سازی؛ تمام خوب‌ها برای «ما» انسان‌ها و همه بد‌ها برای «آنها». بسامد پیش‌انگاشت‌های ناشی از محل زندگی حیوانات و ساختار واژگانی نام حیوانات به ترتیب با 134 و 113 مورد و مجموعاً 11 درصد موارد در رده‌های ششم و هفتم جای می‌گیرند.

6. نتیجه‌گیری

علاوه بر شاخصه‌های اقتصادی، نقش عوامل فرهنگی نیز در شکل‌گیری بحران‌های زیستی قابل توجه است. در این پژوهش به بررسی کارکرد مهم‌ترین دستارود فرهنگی بشر، زبان، در وضعیت کنونی و آتی زیست‌بوم‌ها پرداختیم. فرهنگ واژگان همواره راهنمای کاربران زبان در ارائه مفاهیم دقیق و صورت‌های استاندارد کاربرد است. تعاریف ارائه شده از حیوانات در فرهنگ معین متضمن نگاه و نگرش فارسی زبان‌ها نسبت به دنیای پیرامون‌شان و از جمله گونه‌های زیستی است. در بازنمایی بیش‌تر حیوانات در این فرهنگ، حیوانات فاقد کنش‌گری‌های آگاهانه، اندیشه و احساس هستند؛ گویی حیوانات و گیاهان اشیائی هستند در مالکیت انسان و هر کدام نمونه کم‌ارزشی از یک گونه زیستی هستند که برای برآورده ساختن نیازهای انسان آفریده شده‌اند.

در فرهنگ‌های واژگانی از این دست نه تنها اندیشه‌های سیاسی و فرهنگی که باعث تخریب زیست‌بوم‌ها می‌شوند به چالش کشیده نمی‌شوند، بلکه نقش چشمگیری در بازتولید و نهادینه کردن چنین اندیشه‌هایی دارند. آنچه که زبان فارسی در این زمینه احتیاج دارند رویکرد پژوهشی جدیدی است که بتواند کاربران خود را بدون واسطه و تعیین‌گری‌های زبان با جهان‌های فراتر از انسان پیوندند. زبان‌شناسی زیست‌بومی رویکردی است که قابلیت ایجاد یک رستاخیز و تحول بنیادین در گفتمان‌های موجود در زبان فارسی و اندیشه و عمل فارسی زبان‌ها را دارا است.

آرمان زبان‌شناسی زیست‌بومی نه صرفاً نجات گونه‌های زیستی، بلکه نجات نوع بشر در زمانه کسوف ارزش‌ها است. بدین منظور هم‌ذات‌پنداری با طبیعت و شالوده‌شکنی مفهوم دیرپای «انسان‌برتری» در رأس اولویت‌ها قرار می‌گیرد؛ چرا که انسان‌بودگی مستلزم قربانی شدن سایر گونه‌های زیستی است؛ نوعی گونه‌برتری نهادینه شده که توجیهی است برای خودپیروی¹ انسان‌ها و کشتار حیوانات و حتی هم‌نوع‌هایی که به باور گونه برتر، پس‌مانده‌های دنیای انسانی هستند. بسیاری از نسل‌کشی‌ها و برده‌داری‌ها با گنجاندن در دو گانه «ما»ی برتر و «دیگری» حیوان توجیه شده‌اند. گویی برای احیای روحیه همبستگی، جوامع انسانی نیاز به فاجعه‌ای بزرگ دارند (ژینک، 1391: 158). هدف زبان‌شناسی زیست‌بومی شکل‌دهی به چنین روحیه‌ای قبل از بروز فاجعه است.

¹ autonomy

هدف مشترک همه رویکردهای زیست‌بومی آگاهی بخشی در مورد اهمیت گونه‌های زیستی و گنجاندن آن در سیاست‌گذاری‌هاست (رضایی، 1386؛ شاه‌ناصری، 1388). بهترین روش دست‌یابی به چنین هدفی اتخاذ رویکردی انتقادی است. این آگاهی‌بخشی نباید الزاماً در کوتاه مدت موجب تحول بنیادین در گفتار و رفتار کاربران زبانی شود. همان‌طور که فروید در آغاز کتاب تفسیر خواب آورده است "اگر نمی‌توان مجموعه آشکار قواعد ایدئولوژیک را تغییر داد، حداقل می‌توان در جهت تغییر جزئی مبانی گام برداشت" (فروید، 1382: 22 به نقل از ژیتک، 1385: 40). موفقیت رویکرد انتقادی براساس کارایی آن در اثر بخشی روی ساختارهای کلان جامعه و سهمی که در ایجاد تغییر در این ساختار ایفا می‌کند، سنجیده می‌شود (آقاگل‌زاده و غیثیان، 1386).

در زبان فارسی، مانند بسیاری از زبان‌های دیگر، ضرورت به‌روز رسانی ساختار و محتوای فرهنگ‌های فارسی، همخوانی آن با مقتضیات زمانه و بازتاب دغدغه‌های زیستی در زبان ضروری به نظر می‌رسد. مثلاً هوبرگر (2007) در تحلیل انسان‌مداری در فرهنگ‌های تک‌زبانه انگلیسی زبان معتقد است: "پافشاری بر حفظ سنت‌ها و رویکردهای کنونی موجب انقراض همه گونه‌های زیستی و تکرار چندین باره فاجعه‌های زیستی خواهد شد. بنابراین ضروری است همه زبان‌ها در تدوین فرهنگ‌ها، در سطح واژگان و گفتمان بایسته‌های زیست‌بومی را در نظر داشته باشند."

کتابنامه

- آقا گل‌زاده، فردوس و غیثیان، مریم‌السادات (1386). رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی. *زبان و زبان‌شناسی*، 3، 39-54.
- حسین‌زاده بزی، فاطمه (1388). تحلیل گفتمان زیست‌محیطی در زبان فارسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه اصفهان.
- رضایی، حدائق (1386). زبان سبز سپهری در صدای پای آب. *مجله تخصصی زبان و ادبیات فارسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد* (2)، 107، 21-34.
- ژیتک، اسلاوی (1385). به برهوت حقیقت خوش آمدید، ترجمه فتاح محمدی. زنجان: هزاره سوم.
- ژیتک، اسلاوی (1391). *خشونت، پنج‌نگاه زیر چشمی*، ترجمه علی‌رضا پاک‌نهاد. تهران: نشر نی.
- شاه‌ناصری، شادی (1388). نقش زبان علم در تشدید بحران‌های محیطی از منظر زبان‌شناسی زیست‌محیطی. *زبان و زبان‌شناسی*، 5(10)، 1-26.
- عموزاده مهدیرجی، محمد (1383). نقش زبان در نمود واقعیت‌ها. *دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*. 47، 21-1.
- فروید، زیگموند (1382). *تفسیر خواب*. ترجمه شیوا رویگریان. تهران: نشر مرکز.
- معین، محمد (1381). *فرهنگ فارسی معین*. چاپ دوم. تهران: انتشارات دبیر.
- Allan, K. (2006). 2nded Dictionaries and Encyclopedias: Relationship. *Encyclopedia of Language & Linguistics*, Oxford: Elsevier. 573-77.
- Bang, J. C. & Trampe, W. (2013). Aspects of an ecological theory of language. *Language Sciences*, 41, 83-92.

- Carson, R. (1962). *Silent Spring*. Boston Houghton: Mifflin.
- Chawla, S. (1991). Linguistic and Philosophical Roots of our Environmental Crisis. *Environmental Ethics* 13(3), 253-273.
- Couto, H. H. (2014). Ecological approaches in linguistics: a historical overview. *Language Sciences*, 41 122-128.
- Crystal, D. (2000). *Language Death*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Eriksen, T. H. (2001). 2nd ed. *Small Places, Large Issues: An Introduction to Social and Cultural Anthropology*. London: Pluto Press.
- Fill, A. (2002). Tensional Arches: Language and Ecology. In Fill, A., Penz, H. & Trampe, W. (Eds), *Colourful Green Ideas*, 1-14. Wien: Lang.
- Greaves, T. C. (1995). Problems facing anthropologists: cultural rights and ethnography. *General Anthropology* 1(1), 3-6.
- Hagege, C. (1985). *L'homme de paroles: Contribution Linguistique aux Sciences Humaines*. Paris: Artheme Fayard.
- Hale, K. (1992). On endangered languages and the safeguarding of diversity. *Language* 68, 1-3.
- Halliday, M.A.K. (2001). New ways of meaning. The challenge to applied linguistics. In Fill, A., Muhlhausler, P. (Eds.), *The Ecolinguistics Reader: Language, Ecology and Environment*, 175-202. London: Continuum.
- Habermas, J. (1985). *The Theory of Communicative Action*. 2 vols. New York: Beacon Press.
- Harris, R. & Hutton, C. (2007). *Definition in Theory and Practice: Language, Lexicography and the Law*. London: Continuum.
- Haugen, E. (2001). The ecology of language. In Fill, A. & Muhlhausler, P. (Eds.), *The Ecolinguistics Reader: Language, Ecology and Environment*, 57-66. London: Continuum.
- Heuberger, R. (2007). Language and ideology. A brief survey of anthropocentrism and speciesism in English. In Fill, A., Penz, H. (Eds.), *Sustaining Language*, 105-124. Verlag: Munster.
- Hulme, M. (2008). Amid the financial storm: redirecting climate change. Retrieved December 21, 2014. From <http://www.opendemocracy.net/article/amid-the-financial-storm-redirecting-climate-change>.
- Jackendoff, R. S. (1983). *Semantics and Cognition*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Jung, M. (2001). Ecological criticism of language. In Fill, A. & Muhlhausler, P. (Eds.), *The Ecolinguistics Reader: Language, Ecology and Environment*, 270-285. London: Continuum.
- Kottak, C. P. (1999). 3rd ed. *Assault on Paradise: Social Change in a Brazilian Village*. New York: McGraw-Hill.
- Kramsch, C. (2005). Post 9/11: foreign languages between knowledge and power. *Applied Linguistics* 26 (4), 545-567.
- Langland, W. (1987). *The Vision of Piers Plowman*. London: J.M. Dent.
- Langacker, R.W. (1987). *Foundations of Cognitive Grammar*, vol. 1: theoretical prerequisites. Stanford: Stanford University Press.
- Mühlhäusler, P. (1996). *Linguistic Ecology: Language Change and Linguistic Imperialism in the Pacific Region*. London and New York: Routledge.
- Nazarea, V. (1999). A view from a point: ethnoecology as situated knowledge. In Nazarea, V. (Ed.), *Ethnoecology: Situated Knowledge/Local Lives*, 3-20. Tucson: University of Arizona Press.
- Nerlich, B., Koteyko, N. (2009). Carbon reduction activism in the UK: lexical creativity and lexical framing in the context of climate change. *Environmental Communication* 3(2), 206-

223.

- Notestein, F. (1945). Population: The long view. In Schultz, P.W. (Ed.), *Food for The World*, 125-141. Chicago: University of Chicago Press.
- Rudd, G. (2003). Thinking through earth in Langland's *Piers Plowman* and the Harley lyric "Erthe to erthe" In *Ecotheology*, 8(2), 137-149.
- Samuel, G. (1990). *Mind, Body and Culture: Anthropology and the Biological Interface*. London: Cambridge University Press.
- Sapir, E. (1912/2001). Language and environment. In Fill, A. & Muhlhausler, P. (Eds.), *The Ecolinguistics Reader: Language, Ecology and Environment*, 13-23. London: Continuum.
- Sinha, C. (2006). Epigenetics, semiotics and the mysteries of the organism. *Biological Theory* 1 (2), 112-115.
- Steffensen, S.V. & Fill, A. (2013). Ecolinguistics: the state of the art and future horizons. *Language Sciences* 41 (2014), 6-25.
- Trampe, W. (1996). Okosysteme und Sprache-Welt-Systeme. In Fill, A. (Ed.), *Sprachokologie und Okolinguistik*, 59-75. Tübingen: Stauffenburg.
- von Humboldt, W. (1820). Über das vergleichende Sprachstudium in Beziehung auf die verschiedenen Epochen der Sprachentwicklung. In von Humboldt, W. (1963) *Schriften zur Sprachphilosophie*, Werke Bd. 3. 122-143. Stuttgart: Sprachtum.

Archive of SID